

متن فرمان

□ متن کامل کهن‌ترین سند نوشتاری از عصر هخامنشی مشتمل بر فرمان کوروش کبیر به هنگام تسخیر شهر بابل در ۵۴۰ پیش از میلاد به زبان اصلی (بابلی نو):

«... [نقطه‌چین‌ها افتادگی‌های اصلی لوحه‌ی گلین فرمان کوروش است]... نبونیدوس [نبونید Nebunaid، شاه بابل تا ۵۴۰ پیش از میلاد که سال تسخیر بابل به دست کوروش است]... بنا کرد... گوشه‌ی جهان... ناشایستی شگرف بر سروری کشورش چیره شده بود. (فرمود تا به زور) باج گندم و دهش رمه بر آنان بنهند. [پرستشگاهی] همانند اسنگیل Esangila [بنا کرد]... از برای او Ur و دیگر جای‌های مقدس، با آیین‌هایی نه در خور ایشان، آیین پیشکشی قربانی‌ای نهاد که (پیش از آن) نبود. هر روز به گونه‌ای گستاخانه و خوارکننده سخن می‌گفت، و نیز با بدکرداری، از بهر خوار کردن (خدایان)، بردن نذورات را (به پرستشگاه‌ها) برانداخت. [او (هم‌چنین) در آیین‌ها (به گونه‌هایی ناروا) دست برد، اندوه و ناشادمانی] را به (= در) شهرهای مقدس بیبوست. او پرستش مردوک Marduk پادشاه خدایان را از دل خویش بشست.

کسی که همواره به شهر وی (= شهر مردوک = بابل) تباهاکاری روا می‌داشت (و) هر روز [به آزدن (آن) سرزمین دست (می‌یازید)، مردمانش] را با یوغی بی‌آرام به نابودی می‌کشاند، همه‌ی آن‌ها را. از شکوه‌های ایشان انلیل Enlil خدایان (= سرور خدایان = مردوک) سخت به خشم آمد. [جای‌های مقدس رها شدند و یادنامی (آن) پرستشگاه‌ها (= آثار) به فراموشی سپرده شد]. دیگر خدایان باشنده در میان ایشان (نیز) پرستشگاه‌های خویش را ترک کردند. در (برابر) خشم وی (= مردوک) او (= نبونید) آنان (= پیکره‌های خدایان) را به بابل فرابرد. لیک مردوک، [آن بلندپایه که آهنگ جنگ کرده بود]، از بهر همه‌ی باشندگان روی زمین که جای‌های زندگی‌شان ویرانه گشته بود، و (از بهر) مردم سرزمین‌های سومر Sumer و اکد Akkad که (بسان) [کالبد] مردگانی (بی‌جان) گشته بودند، او (= مردوک) از روی اراده و خواست خویش روی به سوی آنان بازگردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را ببخوشد. (مردوک) در میان همه‌ی سرزمین‌ها، به جست‌وجو و کاوش پرداخت، به جستن شاهی دادگر، آن‌گونه که خواسته‌ی وی (= مردوک) باشد، شاهی که (برای) درپذیرفتن (او) دستان او به دست خویش گرفت.

(آنگاه) او (= مردوک) کوروش، پادشاه شهر انشان Ansan را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همه‌ی جهان.

او (= مردوک) سرزمین گوتیان Quit و تمامی سپاهیان مند Manda (= مادها) را به فرمان برداری از او (= کوروش) واداشت. او (مردوک) (واداشت تا) مردم، «سپاه‌سرن» [رعایا] به دست کوروش شکست داده شوند. (در حالی که) او (= کوروش) با راستی و داد پیوسته آنان را شبانی می‌کرد، خدای بزرگ، نگاهبان مردم خویش،

با شادی به کردارهای نیک و دل (پر از) داد [به] او (= کوروش) نگریست.

(پس) او را فرمود که به سوی شهر وی، بابل، پیش رود. (مردوک) او (= کوروش) را برانگیخت تا راه بابل را در سپرد (و خود) همانند دوست و همراهی در کنار وی همواره گام برداشت. (در حالی که) سپاهیان بی‌شمار او که همانند (قطره‌های) آب یک رود به شمارشش در نمی‌آمدند، پوشیده در ساز و برگ در کنار وی گام برمی‌داشتند.

او (= مردوک) بی‌هیچ کارزاری وی (= کوروش) را به شهر خویش، بابل، فرابرد. (مردوک) بابل را از هر بدبختی برهانید (و) نبونید را - پادشاهی که وی (= مردوک) را پرستش نمی‌کرد - به دست او (= کوروش) سپرد.

همه‌ی مردم بابل، همگی (مردم) سومر و اکد (همه‌ی) شاهزادگان و فرمانروایان به وی (= کوروش) نماز بردند و بر دو پای او بوسه دادند (و) از پادشاهی‌اش شادمان گردیده، چهره‌ها درخشان کردند. سروری که به یاری وی خدایان (؟) در خطر مرگ (قرار گرفته) زندگی دوباره یافتند و از گزند و آسیب رها شدند، (و) همه‌ی خدایان (؟) به شادی او را همی ستودند و نامش را گرامی داشتند.

من، کوروش، پادشاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه‌ی جهان، پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نوه‌ی کوروش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نبیره‌ی پیش‌پیش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان. از تخمه‌ی پادشاهی‌یی جاودانه، آن که پادشاهی‌اش را خداوند (= مردوک) و نبو Nebu [فرزند خداوند مردوک] دوست می‌دارند و از بهر شادی دل خویش پادشاهی او را خواهند.

آن‌گاه که من (= کوروش) آشتی‌خواهان به بابل اندر شدم. با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش، اورنگ سروری خویش بنهادم، مردوک، سرور بزرگ، مهر دل گشاده‌ام را که [دوستدار] بابل است به خواست خود به [خویشتن گروانید] (پس) هر روز پیوسته در پرستش او کوشیدم. (و آن‌گاه که) سربازان بسیار من دوستانه اندر بابل گام برمی‌داشتند، من نگذاشتم کسی (در جایی) در تمامی سرزمین‌های سومر و اکد ترساننده باشد.

من (شهر) بابل و همه‌ی (دیگر) شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتم. درماندگان باشنده در بابل را که (نبونید) ایشان را به‌رغم خواست خدایان یوغی داده بود (؟) نه در خور ایشان، درماندگی‌هاشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم.

کوروش

نخستین اعلامیه ی حقوق بشر

مردوک، خدای بزرگ از کردارهای من شاد شد و (آن گاه) مرا، کوروش، پادشاهی که پرستنده ی وی است و کمبوجیه، فرزند زاده شده ی من و همگی سپاهیانم را با بزرگواری، افزونی داد و ما به شادمانی، در آستی تمام، کردارهامان به چشم او زیبا جلوه کرد و والاترین پایه ی [خدایی اش] را ستودیم. به فرمان او (= مردوک) همه ی شاهان بر اورنگ شاهی برنشسته و همگی (شاهان) جهان از زبرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زبرین دریا (= دریای پارس)، (همه ی) باشندگان سرزمین های دوردست، همه ی شاهان آموری Amurru، باشندگان در چادرها، همه ی آن ها، باج و ساو بسیارشان را از بهر من (= کوروش) به بابل اندر آوردند و بر دو پای من بوسه دادند.

از... تا شهر آشور و شور، آگاده Agade، سرزمین اشونونا Esnunna، (شهر) زمبن Zamban، (شهر) مه - تورنو Me-Turnu، دیر Der تا (پایان) نواحی سرزمین گوتیان و نیز (همه ی) شهرهای مقدس آن سوی دجله که از دیرباز ویرانه گشته بود، (از نو باز ساختم). (و نیز پیکره ی) خدایانی را که در میانه ی آن شهرها (= جای ها) به جای های نخستین باز گردانیدم (و همه ی آن پیکره ها را) تا به جاودان در جای (نخستین شان) بنشاندم (و) همگی آن مردم را (که پراکنده بودند)، فراهم آوردم و آنان را به جایگاه های خویش باز گردانیدم. (و نیز پیکره ی) خدایان سومر و اکد را که نبوتئید (بی بیم) از خشم سرور خدایان (= مردوک) به بابل اندر آورده بود، به فرمان مردوک، خدای بزرگ، به شادی و خوشی در نیایشگاه هاشان بنشاندم - جای هایی که دل آن ها شاد گردد -

باشد که خدایانی که من به جای های مقدس (نخستین شان) باز گردانیدم، هر روز در برابر خداوند (= مردوک) و نیو زندگی دیریازی از بهر من بخواهند و هماره در پایمردی من سخن ها گویند، با واژه هایی نیک خواهانه. باشد که به مردوک، خدای من، گویند که: «به کوروش، پادشاهی که (با بیم) تو را پرستنده است و کمبوجیه پسرش، بی گمان باش، بهل تا آن زمان باز سازنده باشد... با روزهای بی هیچ گسستگی.» همگی مردم بابل پادشاهی را گرمی داشتند و من همه ی (مردم) سرزمین ها را در زیستگاهی آرام بنشاندم. [یک؟ غا]، دو اردک و ده قمری (فربه) بیش از (رسم معمول دادن) غازها، اردک ها و قمریان (معین کردم)... بلند و بر آن ها

لوحة ی استوانه ای فرمان کوروش



بیفزودم. در استوار گردانیدن باروی «ایمگور-انلیل Imgur-Enlil»، باروی بزرگ بابل کوشیدم و [...] دیوار کناره ای (ساخته از) آجر را بر کنار خندق شهر که (یکی از) شاهان پیشین [ساخته و] بنایش را به انجام نرسانیده] بود، [بدان سان که] بر پیرامون [شهر (به تمامی) برنیامده بود]، آن چه را که هیچ یک از شاهان پیشین (با وجود) افراد به بیگاری گرفته شده ی [کشورش] در بابل نساخته بودند، [...] از قیر] و آجر از نو بار دگر بساختم و [بنایشان] را به انجام رسانیدم. [دروازه های بزرگ وسیع مر آن ها را بنهادم... و درهایی از چوب سدر] با پوششی از مفرغ، با آستانه ها و پاشنه [هایی از مس ریخته شده هر آن جایی که دروازه ها] ایشان (یافت می شد)، استوار گردانیدم... [نو] نوشته ای لوحه ای (دربردارنده ی) نام آشور بانی پال Assur-bani-apli، شاهی پیش از من [در میان آن (= بنا) بدیدم]... تا به روز جاودان. ■